

کیهان درین متن مازمانده از طریقت خواجگان

(براساس منابع اهل سنت)
مسلک العارفین

محمد بن احمد بخاری
تحقيق و تصحیح
میریم حسینی
(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)
محمود علیزاده کاشانی



مجموعه
متون
کهن

مسیلک العارفین

کهنه ترین متن بازمانده از طریقت خواجگان

(بر اساس منابع اهل سنت)

محمد بن احمد بخاری

تصحیح و تحقیق:

مریم حسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)

محمود علیزاده کاشانی



پخاری، محمدمبین احمد	:	سرشناسه
مسلک‌العارفین / محمدابن احمد پخاری؛ تصحیح و تحقیق مریم	:	عنوان و نام پدیدآور
حسینی و محمود علیزاده کاشانی،	:	
تهران: نشر علمی، ۱۴۰۱	:	مشخصات نشر
[۵۱۵] ص: جدول، نمودار، نمونه: ۱۴×۵/۲۱	:	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۲-۶	:	شابک
فیبا	:	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه: ص. [۵۱۵ - ۵۰۳]	:	یادداشت
نقشندیه — متون قدیمی تا قرن ۱۴	:	موضوع
تصوف — متون قدیمی تا قرن ۱۴	:	
حسینی، مریم، ۱۳۴۱ - ، مصحح	:	شناسه افزوده
علیزاده کاشانی، محمود، ۱۳۳۳ - ، مصحح	:	شناسه افزوده
BP۹۳/۲۱	:	رده بندی کنگره
۲۹۷/۸۸۷	:	رده بندی دیویس
۹۰۰۷۲۲۴	:	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	:	اطلاعات رکورد کتابشناسی



خیابان انقلاب- خیابان ۱۲ فروردین- خیابان شهدای ژاندارمری
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲

مسلک‌العارفین | کهن‌ترین متن بازمانده از طریقت خواجهان
محمد بن احمد پخاری
تصحیح و تحقیق: مریم حسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)
محمود علیزاده کاشانی
چاپ اول ۱۴۰۱
تیراز: ۵۰۰ نسخه
چاپخانه: مهارت‌نو
لیتوگرافی: باختر
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۲-۶

مرکز پخش: خیابان انقلاب- خیابان ۱۲ فروردین- خیابان شهدای ژاندارمری
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۶۶۴۶۰۵۱۲

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۳	مقدمه‌ای بر مسلک‌العارفین
۳	معرفی کوتاه کتاب
۸	ادبیات تحقیق
۹	زمان تألیف کتاب و تحریرهای آن
۱۳	نام کتاب
۱۴	نویسنده کتاب
۱۶	سعدالملة والدین پیر شیخ محمد بخاری
۲۰	سلسله‌نامه خواجگان
۲۴	اصول طریقت خواجگان
۲۶	سبق ذکر و تلقین آن
۳۲	خرقه و انواع آن
۳۵	خرقه بابنیه و خرقه هزاربیخی
۳۶	خرقه هزارمیخی
۴۰	حکایت‌ها
۴۰	حکایت‌های پیامبران
۴۱	حکایت‌های عارفان
۴۲	حکایت ابوالحسن خرقانی
۴۵	حکایت‌های عبدالخالق غجدوانی
۴۷	حکایت خواجه سلیمان
۴۸	حکایت خواجه ابوالفضل بخاری
۴۹	اشعار
۵۱	تقد صوفی
۵۳	سماع

زنان	۵۴
خواجگان و سخنان ایشان	۵۶
منابع و مأخذ کتاب	۵۷
احیاء علوم‌الذین و کیمیای سعادت	۵۷
مرصاد العباد	۶۰
اهمیت تمثیل و مثال	۷۱
مقایسه دو تحریر کوتاه و بلند	۷۳
متن افزوده به مقدمه در تحریر بلند	۹۱
متن افزوده به بخش خرقه در تحریر بلند	۹۹
سبک نثر	۱۰۴
لغات، واژگان و تعبیرات خاص	۱۰۷
معرفی نسخه‌ها و روش تصحیح	۱۰۸
رسم الخط نسخه‌ها	۱۱۹
روش تصحیح	۱۲۵
سخن پایانی	۱۲۷
فهرست تفصیلی کتاب	۱۲۸
تصویر صفحاتی از نسخه‌های مورد استفاده در این تصحیح	۱۴۳
مسلک‌العارفین	۱۴۷
مقدمه	۱۴۹
باب اول در بیان توبه و آداب و شرایط آن	۱۶۱
باب دوم در بیان ارادت و شرایط آن	۱۷۷
باب سیم در احتیاج مرید را به شیخ	۱۹۱
باب چهارم در مراتب و مقام شیخ و صفات او	۱۹۷
باب پنجم در تلقین ذکر و آداب آن	۲۰۹
باب ششم در وظایف عبادت در شب و روز و آداب روش	۲۲۱
باب هفتم در شناختن نفس و اوصاف او و شناخت خواطر از	
هر نوع	۲۵۷

باب هشتم در رضای دل و اطوار دل بر قانون طریقت	۲۸۳
باب نهم در بیان آنکه اخلاقی چیست و به چه حاصل آید	۲۹۳
باب دهم در بیان مراقبه و محاسبه	۳۰۹
باب یازدهم در صبر و تقویض و رضا و تسليم	۳۱۹
باب دوازدهم در محبت و معرفت و صدق	۳۳۳
باب سیزدهم در بیان زهد و تقوی و توکل	۳۵۷
باب چهاردهم در مکافه و مشاهده و معاینه	۳۶۵
باب پانزدهم در بیان تخلّقوا بأخلاق الله	۳۷۷
باب شانزدهم در بیان خرقه	۳۸۱
باب هفدهم در بیان مسائل راه	۳۸۷
تعلیقات	۴۰۵
فهرست احادیث و سخنان مشایع	۴۹۱
فهرست نامها	۴۹۹
فهرست جایها	۵۰۱
فهرست منابع	۵۰۳
فهرست نسخه‌های خطی	۵۱۳
فهرست منابع لاتین	۵۱۵

پیشگفتار

کتابی که پیش روی شماست، یکی از کهن‌ترین آثار عارفان ناحیهٔ ماوراءالنهر است. دستینه‌ای عرفانی از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری که بارها کتابت شده و دستنویس‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های سراسر دنیا یافت می‌شود. حقایقی دربارهٔ زندگی و معرفت و آداب پارسایانی معروف به خواجهگان در این کتاب موجود است که روش‌نگر گذشته سلسله‌ای از عارفان مشهور به نقشبنديه است که هنوز در اقصا نقاط جهان پیروانی دارد. این کتاب حاصل تلاشی است که هدف آن ارائهٔ متنی منتع و آراسته براساس اصیل ترین دستنویشهای این اثر در دوران گذشته است تا یکی دیگر از آثار ارزشمند عرفان به زبان فارسی در اختیار خوانندهٔ امروزین کتاب قرار گیرد و گنجینهٔ ادبیات این سرزمین پربارتر شود. از این کتاب حداقل دو تحریر موجود است که در این مطالعه تحریر نخست آن که تحریر کوتاه نامیده می‌شود، ارائه شده است. تصحیح این اثر براساس کهن‌ترین نسخه خطی کتاب به‌دشواری انجام شد، زیرا نسخه اساس این تصحیح در بخش‌هایی دچار آسیب‌های جدی شده بود و ترمیم آن با کمک سه نسخه دیگر صورت گرفت که شرح آن در بخش روش تصحیح آمده است.

مقدمهٔ مبسوط کتاب نتیجهٔ پژوهشی در مورد طریقت عارفان ناحیهٔ فرارودان است که می‌تواند راهنمای پژوهشگران این حوزهٔ عرفان اسلامی باشد. اطلاعات ذیقیمتی در مورد سلسله‌نامهٔ خواجهگان و اصول ایشان، انواع سبق ذکر و شیوهٔ تلقین آن در این کتاب موجود است که در مقدمهٔ دربارهٔ آن سخن رفته است. دانستنی‌هایی دربارهٔ انواع خرقه و حکایت‌هایی دربارهٔ رنگ خرقه و چگونگی پوشیدن آن در میان عارفان این سلسله در این اثر وجود دارد که آن را در میان کتاب‌های دیگر عرفانی قرن هشتم چون اوراد الاحباب و فصوص الآداب باخرزی

جای می‌دهد. نثر زیبای کتاب تحت تأثیر مستقیم مرصاد العباد نجم‌الدین رازی است و بخش‌هایی از آن در زمرة زیباترین متون ادب عرفانی فارسی قرار می‌گیرد. این کتاب مشتمل بر لغات و واژگان و تعبیرات خاص آن دوره مردم ناحیه بخاراست که می‌تواند به گنجینه غنی ادب فارسی افزوده شود.

در اینجا لازم می‌دانم از دکتر نجdet طوسون^۱، استاد دانشگاه مرمره استانبول و متخصص متون نقشبندیه سپاسگزاری نمایم. بی‌شک به ثمر رسیدن این پژوهش مرهون همراهی‌های ایشان در تهیه برخی متون خطی و چاپی است. پروفسور دوین دویس^۲، استاد دانشگاه ایندیانا نیز یکی از نسخه‌های خطی نایاب این کتاب (دستنویس تاشکند) را برای اینجانب ارسال کردند که از ایشان سپاسگزاری می‌کنم. همچنان، از همکاری دکتر بهروز ایمانی، پژوهشگر ارشد کتابخانه مجلس برای تهیه برخی نسخه‌ها قدردانی می‌کنم. خانم دکتر مرضیه راغبیان، پژوهشگر کتابخانه مجلس نیز با در اختیار قراردادن دستنویس اساس این کتاب (دستنویس موزه بریتانیا) کمک شایان توجهی کردند. دکتر عارف نوشاهی، استاد بازنیشته کالج دولتی گوردون، راولپنڈی پاکستان هم از یاریگران نگارنده در شناخت خط و ارزش متون خطی است که در اینجا از ایشان نیز تشکر می‌کنم.

مقدمه کتاب دستاورد پژوهشی است که براساس مطالعات سال‌های اخیرم بر متون نقشبندیه شکل گرفت. در مقابله نسخه‌ها و تهیه تعلیقات و فهرست‌ها هم از همراهی همسرم محمود علیزاده کاشانی بهره بردم.

وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ اولاً وَ آخِرًا

مریم حسینی مردادماه ۱۴۰۱ شمسی

1. Necdet Tosun

2. Devin Deweese

مقدمه‌ای بر مسلک‌العارفین معرفی کوتاه کتاب

پیروان خواجه عبدالخالق غجدوانی (م. ۵۷۵ ق.)، معروف به خواجه‌گان از مشایخ یکی از طریقت‌های کهن عارفان بودند که در شهر بخارا می‌زیستند و فعالیت می‌کردند. قرن‌ها بعد خواجه‌گان از شهرت و روایی بسیار برخوردار شدند، زیرا بها، الدین نقشبند (۷۹۱-۷۱۷ ق.). بنیانگذار سلسله نقشبندیه نسب عرفانی خود را به طریقت خواجه‌گان و عبدالخالق غجدوانی رساند. نقشبندیه از بانفوذترین سلسله‌های مشایخ صوفیه نزد سلاطین تیموری بسیار مورد احترام بودند و هم‌اکنون از سلسله‌های فعال صوفیان به شمار می‌روند. ایشان خواجه عبدالخالق غجدوانی را یکی از خلفا و جانشینان چهارگانه خواجه ابویعقوب یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ ق.) و سرسلسله خود می‌دانند.

از مهم‌ترین آثار بازمانده از خواجه‌گان کتاب مسلک‌العارفین است که کهن‌ترین نسخه آن در حدود اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری کتابت شده است. نویسنده این کتاب سخنان پیر خود شیخ سعدالمله والدین دومین جانشین خواجه سلیمان را گرد آورده است. این کتاب دستینه خواجه‌گان در شاخه پیروان خواجه اولیا، مرید و جانشین عبدالخالق غجدوانی بوده و دربردارنده اعتقادات و آداب این دسته از عارفان است. تعداد فراوان نسخه‌های بازمانده از این کتاب در سراسر جهان و تحریرهای مختلف آن نشان‌دهنده میزان روایی و گسترش آن است. مطابق گزارش محمد بخاری، نویسنده کتاب، وی آخرین نفر از این سلسله بوده و شیخ سعدالمله وی را به جانشینی خود برگزیده است.

مسلک‌العارفین که مربوط به خواجهگان جانشین عبدالخالق غجدوانی است، پیش از شکل‌گیری سلسله نقشبندهای و مقتداًی بھا، الدین محمد نقشبند نوشه شده است. این کتاب جز اینکه در بردارنده موضوعات مختلف عرفانی و آداب تصوف است، حاوی اطلاعاتی در مورد طریقت خواجهگان و سلسله ایشان و شاخه‌های طریقت عبدالخالقیان است که به شناخت بهتر و بیشتر این دسته از سلسله‌های صوفیه در ناحیه ماوراءالنهر یاری می‌رساند. از این کتاب حداقل دو تحریر متواتر در دست است. بیشتر نسخه‌های بازمانده از تحریر بلند این اثر وصایای عبدالخالق غجدوانی را در بردارند و پیش از مقدمه مسلک‌العارفین رساله کوتاه وصایای ضمیمه شده است. در کتاب حاضر تحریر کوتاه مسلک‌العارفین تصحیح و ارائه می‌شود. در مقدمه کتاب به تفاوت‌های دو تحریر کوتاه و بلند اشاره شده است و برخی بخش‌های تحریر بلند که از اهمیت برخوردار بودند، جهت مطالعه مخاطبان درج شده‌اند. منابع محدودی از بزرگان این طریقت بازمانده است که در صحت انتساب برخی از آنها تردید وجود دارد. نگارش رساله‌ای درباره مقامات خواجه یوسف همدانی معروف به صاحبیه به عبدالخالق غجدوانی نسبت داده شده است که همراه با وصایا و مسلک‌العارفین کهن‌ترین منابع درباره خواجهگان هستند. نکته مهم در مورد ارتباط وصایای عبدالخالق غجدوانی و مسلک‌العارفین این است که وصایای غجدوانی خطاب به خواجه اولیا، نوشته شده و کتاب مسلک‌العارفین دستینه خواجهگان پیر و خواجه اولیا، است. در حالیکه شاخه مهم دیگر عبدالخالقیان پیروان عارف ریوگری هستند که بها، الدین نقشبند نسب عرفانی خود را از طریق وی به غجدوانی می‌رساند.

مسلک‌العارفین نوشتہ یکی از مریدان سعدالملا والدین است. نام نویسنده کتاب در تحریرهای بلند این اثر، محمد بن احمد بن اسعد بخاری و در تحریر کوتاه، محمد بن احمد بن محمد بخاری ضبط شده است. سعدالملا والدین که هیچگاه در هیچ نسخه‌ای نام وی آشکار نمی‌شود (همواره با همین لقب از او یاد شده است)، خلیفه دوم خواجه سلیمان بوده و خواجه سلیمان مرید خواجه اولیا، و

خواجہ اولیا، مرید خواجہ عبدالخالق غجدوانی بوده است. مسلک‌العارفین به شاخه‌ای از دو دمان عبدالخالقیان تعلق دارد که پس از خواجہ عبدالخالق غجدوانی پیرو خواجہ اولیا، بودند و به ذکر خفی می‌پرداختند و با شاخه دیگر آن که پیروان عارف ریوگری بودند و ذکر جلی می‌گفتند و به علاییه خوانان مشهور بودند، در چالش بودند. از چهره‌های سرشناس علاییه خوانان، خواجہ علی رامیتی (م. ۷۱۵ ق.) و امیر حسین وابکنی /وابکنی /وابکینی (قرن هشتم هجری) هستند که نامشان در مسلک‌العارفین نیز نقل می‌شود. شاخه‌ای از سلسله خواجهگان که ادامه دهنده‌گان طریق خواجہ عارف ریوگری و خواجہ علی رامیتی مشهور به خواجہ عزیزان هستند، ادامه می‌یابد تا در قرن هشتم شیخ بها الدین نقشبند با ترجیح ذکر خفی بر جلی مجددًا طریق عبدالخالق غجدوانی را احیا، می‌کند و به عنوان مؤسس سلسله نقشبندیه روش خواجهگان را ادامه می‌دهد.

اینطور به نظر می‌رسد که طریقت خواجہ اولیا، جانشینان وی تا سعدالملا والدین ادامه می‌یابد و پس از ایشان سندی مبنی بر ادامه این شاخه از عبدالخالقیان وجود ندارد. در حقیقت، باید گفت فعلاً کتاب مسلک‌العارفین قدیم‌ترین سند سلسله خواجهگان است که اطلاعاتی در مورد سلوک نظری و عملی این طریقت در ماوراء النهر به دست می‌دهد. از وجوه اهمیت مسلک‌العارفین، یکی ذکر طبقات و سلسله خواجهگان است که از طریق تلقین ذکر و دریافت خرقه نسب خود را به ابوبکر صدیق و پیامبر اسلام (ص) می‌رسانند. با توجه به اینکه کتاب مسلک‌العارفین در بردارنده اطلاعاتی در مورد آداب خواجهگان است، تنها کتابی است که در آن می‌توان شیوه‌های ذکرگویی و ادای نماز و دعاهای ایشان را دریافت و در مورد انواع خرقه و رنگ‌های مختلف آن نزد ایشان آغاز شد.

در رشحات عین‌الحیات نوشته فخرالدین علی صفی که مهم‌ترین اثر در مورد سلسله نقشبندیه است و در تاریخ ۹۰۹ ق. نوشته شده، از کتاب مسلک‌العارفین و مؤلف آن چنین سخن رفته است:

در رسالته بهاییه که مشتمل بر مناقب و مقامات حضرت خواجه بها، الدین است - قدس الله تعالیٰ سره - و تأليف شیخ فاضل كامل ابوالقاسم بن محمد بن مسعود البخاری است - علیه الرحمه - که از کبار اصحاب و تلامذه حضرت خواجه محمد پارساست - قدس الله تعالیٰ روحه - چنین مذکور است که خدمت خواجه سلمان (سلیمان) را دو خلیفه بوده است که هریک در زمان خود صاحب ارشاد بوده‌اند و خلق را به حق دعوت می‌نموده و در رسالته مسلکالعارفین آورده که خواجه سلمان را یک خلیفه بوده است و ذکر مجموع ایراد می‌یابد.^۱

در مجموعه متون چاپ شده خواجگان و نقشبنديه اين تنهای جايی است که نام كتاب مسلکالعارفین ذکر شده است. در دستنويس رسالته بهاییه که فخرالدين علی صفتی از آن ياد کرده، در مورد كتاب مسلکالعارفین چنین درج شده است:

در رسالته مسلکالعارفین مذکور است که خلفای شیخ یوسف همدانی - قدس الله تعالیٰ روحه - چهار بودند: شیخ عبدالله برقی و شیخ حسن اندقی و شیخ احمد یسوی و خواجه عبدالخالق غجدوانی - قدس الله تعالیٰ ارواحهم - و خلفای خواجه عبدالخالق قدس الله روحه - خواجه احمد صدیق اند و خواجه عارف ریوگری و خواجه اولیا، کلان - رحمة الله عليهم اجمعین - خلیفه خواجه عارف خواجه محمود انجیر فغنوی بودند و ایشان به ذکر علانیه مشغول شدند و خواجه علی رامینی و امیرحسین وابکنونی و جماعت علانیه خوانان از ایشان می‌گویند. و خلفای خواجه اولیا، کلان - رحمة الله عليه - پنج بودند: خواجه دهقان قلسی و خواجه زکی خدابادی و خواجه سوکمان و خواجه غریب و خواجه سلیمان -

قدس الله تعالیٰ ارواحهم - و خلیفهٔ خواجه سلیمان دو کس بودند
خواجه پارسا و شیخ سعد الدین غجدوانی - قدس الله تعالیٰ ارواحهم
اجمعین -^۱.

همچنین فضل الله بن روزبهان خنجی معروف به ملای اصفهانی (م. ۹۲۷ق.) که در سال ۹۱۸ق. شرحی بر وصایای عبدالخالق غجدوانی نوشته است، در مقدمهٔ کتاب از مسلک‌العارفین یاد می‌کند و از اطلاعات آن در مورد سلسلة خواجهگان سود می‌جوید:

شیخ سعد الدین که از خلفای این سلسله است در کتاب مسلک /
مسلسلک السالکین گفته حضرت شیخ الشیوخ السالکین رئیس
المجتهدین قطب ربانی و محقق صمدانی خواجه عبدالخالق
غجدوانی - قدس الله روحه - که سخن ایشان در طریقت حجت است
و مقبول همهٔ فریق است ...^۲

در پایان مقدمه هم پس از بر شمردن جانشینان عبدالخالق غجدوانی، چهار
جانشین خواجه اولیا، را یاد و نام مصنف کتاب مسلک‌العارفین را ذکر می‌کند:
«این چهار یار بر طریق و سنت خواجه اولیا، کلان بوده‌اند. چون خواجه
دهقان وفات کرد خواجه غریب بر جای او نشست و بعد از خواجه غریب،
خواجه سلیمان خلیفهٔ خواجه اولیا، به دعوت مشغول شدند و بعد از خواجه
سلیمان سلسله ارشاد و مقام خواجه‌ها به شیخ سعد الدین، مصنف کتاب مسلک،
مُختَمَّ شد». ^۳ که البته روشن است منظور از مصنف، سعد الملة والدین، پیر و مرشد
محمد بن احمد بخاری است که این کتاب مجموعهٔ سخنان و رهنماهای وی
است.

۱. رساله بهاییه، نسخه شماره ۱۱۱۰، ص ۲۵الف.

۲. رساله شرح وصایا، نسخه شماره ۵۱۲۳: ص ۱۱۵.

۳. همانجا، ص ۱۱۶.

تنی چند از پژوهشگران شرقی و مستشرقان مقالاتی را در مورد این اثر تحریر کرده‌اند که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

در سال ۱۹۹۱ خالق احمد نظامی^۱ تاریخ‌نگار هندوستانی در مقاله‌ای از مجموعه مقالات کتاب معنویت اسلامی ضمن اشاره به اهمیت کتاب مسلک‌العارفین یادآوری می‌کند که نسخه‌ای از این کتاب را در دست دارد.^۲

در سال ۱۹۹۶ دوین دویس^۳ در مقاله «مشايخ ترک و خواجگان»^۴ (۱۸۰-۲۰۷) دوازده نسخه از مسلک‌العارفین موجود در کاتالوگ تاشکند را معرفی می‌کند.

در سال ۱۹۹۸ یورگن پل^۵ در مقاله‌ای به زبان آلمانی به معرفی مسلک‌العارفین می‌پردازد و دو تحریر آن را با هم مقایسه می‌کند. دو نسخه‌ای که او از آنها استفاده می‌کند نسخه برلین به شماره ۲۶۰ MS Berlin Pertsch و نسخه تاشکند به شماره ۲۵۱۷ به تاریخ ۸۷۵ ق. است.^۶

در سال ۲۰۱۱ دوین دویس که در جستجوی زنجیره سلسله خواجگان بوده است در مقاله‌ای با عنوان «تصویر خواجگان نخستین در مسلک‌العارفین»^۷ به بررسی سلسله و شجره خواجگان در این کتاب می‌پردازد. وی در صفحات ۱۵ تا ۱۵ این مقاله مسلک‌العارفین را به طور کامل معرفی می‌کند و به معرفی نسخه‌های گوناگون و تحریرهای آن می‌پردازد.^۸

1. K. A. Nizami
2. *Islamic spirituality Manifestations*, p. 167.
3. Devin Deweese
4. The Mashaikh-Turk and the Khojagan
5. Jurgen Paul
6. *Maslak al-arifin. Ein Dokument zur frtiben Geschichte der Hwagagan-Naqsbandiya*, pp. 172-185.
7. *Succession protocols and the early Khwajagani schism in the Maslak-al Arifin*.
8. Ibid, pp. 1-35.

در سال ۲۰۱۲ یورگن پل در مقاله «خلوت در انجمن، رفتار نخستین خواجهگان در زندگی اجتماعی و روحانی»^۱ تاریخ تألیف مسلک‌العارفین را میانه قرن هشتم هجری حبس می‌زند.^۲

در میان پژوهشگران ایرانی عبدالحسین زرین کوب در کتاب *ذبالت جستجو در تصوف ایران* ضمن معرفی سلسله نقشبنديه از کتاب مسلک‌العارفین یاد می‌کند و دستنویس برلین را معرفی می‌کند.

در سال ۱۳۹۶ در ایران مرضیه راغبیان کتاب مسلک‌العارفین را به عنوان رساله دکتری خود تصحیح کرد و در مقدمه آن توضیحاتی در معرفی این کتاب آورد. راغبیان در این تصحیح تحریر بلند مسلک‌العارفین را براساس نسخه‌ای از کتابخانه گنجبخش ارائه داد.^۳

پس از انتشار مقالات مستشرقان تقریباً تمامی کسانی که به پژوهش و تحقیق در زمینه خواجهگان نقشبندی پرداختند براساس اطلاعات موجود در آن مقاله‌ها به کتاب مسلک‌العارفین توجه داشته و از آن استفاده کرده‌اند.

زمان تأليف کتاب و تحریرهای آن

همانگونه که در بالا ذکر شد از مسلک‌العارفین دو دسته دستنویس باقی مانده است که برخی از آنها تحریر کوتاه این اثر و برخی تحریر بلند هستند. نسخه‌های تحریر کوتاه هفده باب و نسخه‌های تحریر بلند بیست و سه باب را دربردارند. با توجه به اینکه کهن‌ترین نسخه‌های مسلک‌العارفین تحریر کوتاه آن هستند و با توجه به ویژگی‌های سبک شناسانه آنها می‌توان حدس زد که تحریر کوتاه در حدود اوخر قرن هفتم هجری و اوایل قرن هشتم نوشته شده باشد و تحریر دوم آن توسط فرد دیگری جز نویسنده اولیه صورت گرفته و احتمالاً مربوط به قرن نهم هجری است.

1. *Solitude within Society: Early kwajagani attitudes toward spiritual and social life in Sufism & Politics*, p. 157.

2. Ibid, p. 138.

۳. البته باید گفت هم در مقدمه و هم در تصحیح کتاب خطاهایی راه یافته است. مصحح به پژوهش‌های دیگر پژوهشگران توجهی نداشته و یافته تازه‌ای در این رساله دیده نمی‌شود.

دستنویس لندن به شماره OR6490 قدیم‌ترین نسخه خطی کتاب فاقد ترقیمه است اما به گواهی نسخه‌شناسان کتابت آن می‌تواند اواخر قرن هفتم صورت گرفته باشد. نسخه تاشکند به شماره ۲۵۱۷ به تاریخ ۸۷۵ق. نیز دیگر نسخه از تحریر کوتاه این اثر است. دونسخه دیگر از تحریر کوتاه یکی نسخه مجلس به شماره ۲۰۶۵۳ است که احتمالاً در قرن نهم هجری نوشته شده، و دیگری نسخه کتابخانه گنج بخش به شماره ۴۴۸۴ که تاریخ ۱۱۰۱ق آن در انجامه نسخه ضبط شده است.

قدیم‌ترین نسخه باقی‌مانده از تحریر بلند نسخه کتابخانه حبیب گنج علیگره به شماره ۲۱/۷۵ و تاریخ ۹۷۴ق. است. اما باید یادآوری کرد که بدون شک تحریر دوم پیش از آغاز قرن دهم نوشته شده، زیرا نسخه‌ای از آن در اختیار فضل الله بن روزبهان خنجری (م. ۹۲۷ق.) بوده و در سال ۹۱۸ق. در تأثیف شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی از آن استفاده کرده است.

از دلایل دیگری که می‌توان برای تخمین سال نگارش کتاب استفاده کرد، حدسی است که در مورد سال وفات سعدالملة والدین و سلیمان کرمینی و خواجه اولیا، می‌توان داشت. خواجه اولیا مطابق گزارش مسلکالعارفین خلیفة چهارم غجدوانی بوده که محمود فغنوی که شاگرد ریوگری بوده در زمان وی می‌زیسته و خواجه اولیا، در اعتراض به ذکر چهرگویی وی بر او اعتراض می‌کند. همچنین براساس حکایتی در مقامات حسن بلغاری می‌دانیم که فرزند خواجه اولیا، خواجه غریب نام داشته که در حدود سال‌های ۶۷۰ق. نود سال سن داشته است و هنگامی که حسن بلغاری (م. ۶۹۸-۶۰۵ق.) برای دیدار مشایخ بخارا به این شهر سفر می‌کند، با وی دیداری دارد. با احتساب مسافت‌های بعدی بلغاری و اقامت بیست و هفت ساله وی در کرمان سال‌های اقامت بلغاری در بخارا می‌باشد حدود سی سال پیش از وفات وی بوده باشد که تقریباً میان سال‌های ۶۵۰ق. تا

۶۷۰ ق. بوده است^۱. خلاصه این دیدار مطابق گزارش زینی نویسنده کتاب چنین است:

و در آن زمان از مشایخ بخارا خواجه اولیای غریب مانده بوده‌اند - رحمة الله عليه - و ایشان از جمله آن بیست و هشت اهل الله‌اند که شیخ قدس الله روحه - صحبت ایشان یافته‌اند و ... پیش از آنک شیخ ما به بخارا رسند، خواجه غریب را در واقعه نموده‌اند که یکی از اهل الله بدین صفت بدینجا خواهد رسید. ایشان پیوسته در انتظار می‌بوده‌اند و چون شیخ ما به بخارا رسیده‌اند، حضرت خواجه کس به نزدیک ایشان فرستاده‌اند و گفته که می‌خواهیم که شمارا بینیم و من مرد نواد ساله‌ام. چه فرمایند که من به نزدیک شما آیم و یاشما به اینجا تشریف می‌فرمایید؟ شیخ ما پیش ایشان رفته‌اند و چون درآمده‌اند، سلام و مصافحه کرده‌اند ... و خرقه خواجه غریب به شیخ یوسف همدانی می‌رود.^۲

همچنین مطابق گزارش فخرالدین علی صفحی در رشحات عین‌الحیات خواجه غریب معاصر سیف‌الدین باخرزی متوفی ۶۵۹ ق. بوده است. اگر وفات خواجه غریب را هم حدود دهه شصت سال ششصد قمری بدانیم. بنابراین تاریخ تولد وی باید حدود ۵۸۰ ق. بوده باشد و وفات خواجه اولیا، را می‌توان حدود ۶۳۰ ق. دانست.

بنابراین با توجه با اینکه خواجه اولیا، به سال از عارف ریوگری کوچکتر بوده است تاریخ وفات وی نمی‌تواند دیرتر از سال ۶۳۰ ق. باشد. همچنین با دقت

۱. بلغاری طی دو سفر به بخارا می‌رود و بار نخست حدود سال‌های (۶۴۵-۶۴۸ ق.). مدت سه سال در بخارا می‌ماند و بار دیگر از ۶۵۱ تا ۶۷۱ به مدت بیست سال در بخارا اقامت دارد (رک:

مقامات بلغاری، ۱۳۰). پس از اقامت در بخارا وی راهی کرمان می‌شود و مدت ۲۷ سال در این

شهر ساکن می‌شود: رشحات عین‌الحیات، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. مقامات بلغاری، صص ۱۲۳-۱۲۴.

در گزارش مسلک‌العارفین می‌توان دریافت که خواجه علی رامیتی و امیرحسین وابکنوى در هنگام نگارش کتاب زنده بوده‌اند، زیرا نویسنده کتاب در مورد هر کدام از عارفان که وفات یافته‌اند، این مطلب را با ذکر «رحمه الله» قید کرده، یا یادآوری کرده که از دنیا رفته است و فقط در مورد این دونفر سکوت می‌کند و با عبارت این جماعت علاییه خوانان از وی یاد می‌کند: «چون خواجه محمود از این عالم رفتند، شیخ علی رامیتی و امیرحسین وابکنوى بر طریق خواجه محمود رفتند. اما خواجه اولیا بر همان طریق خواجه عبدالخالق، سلوک کردند»^۱. و در دستنوشتة موجود در موزه بریتانیا در مورد ایشان چنین درج شده است:

و چون خواجه محمود به دعوت شروع کرده‌اند ذکر علاییه را افتتاح
کرده‌اند که در این روش مشایخ نگفته بودند و بر همان سنت خفیه
رفته بوده‌اند. شیخ علی رامیتی و امیرحسین وابکنی و این جماعت
علاییه خوانان متابعان خواجه محمود. اما خواجه اولیا - قدس الله
روحه - خلیفه خواجه عبدالخالق است قدس الله سره^۲.

امیرحسین وابکنوى معروف به امیرخورد خلیفه اول خواجه محمود انجير فغنوی و رامیتی خلیفه دوم وی بوده است.^۳ با توجه به معاصر بودن خواجه اولیا، با محمود انجير فغنوی و اینکه وی نیز احتمالاً باید در دهه سی یا چهل قرن هفتم از دنیا رفته باشد، بنابراین سال در گذشت خواجه سلیمان کرمیان باید حدود دهه پنجاه و مرید وی سعدالملة والدین حدود دهه هفتاد باشد و احتمال دارد نویسنده کتاب محمد بخاری که کتاب مسلک‌العارفین را نوشته است در حدود دهه هشتاد یا نواد وفات یافته باشد و بنابراین، تاریخ تألیف کتاب می‌تواند همان دهه هشتاد قرن

۱. مسلک‌العارفین، نسخه تاجیکستان، ص ۳۰.

۲. نسخه موزه بریتانیا، ص ۹.

۳. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۶۱-۶۲.

هفت هجری باشد که رامیتی (م. ۷۱۵ق.) به سبب داشتن عمر طولانی (نژدیک به صدوسی سال^۱) هنوز زنده بوده است.

بنابراین، اطلاعات و پژوهش‌های نسخه‌شناسی و دیگر قرائت سبک‌شناسی، تحریر نخست باید در اوخر قرن هفتم و یا اوایل قرن هشتم و تحریر دوم در قرن نهم نگارش یافته باشد.

نام کتاب

عنوان کتاب مسلک‌العارفین در همان صفحات ابتدایی نسخه اساس آمده است. نویسنده خود به صراحة این اثر را با همین نام می‌خواند: «اما این بیچاره بی‌پساعت این چند سخن را که از آن سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ سعدالمله والدین به این مسکین رسیده بود در این نسخه که نام او مسلک‌العارفین است نوشتم».^۲ دستنویس تاشکند در این بخش افتادگی دارد، اما در باب نهم این کتاب مسلک‌السالکین والعارفین نامیده می‌شود.

دستنویس‌های این کتاب با عنوان‌های مختلفی در کتابخانه‌های دنیا نگهداری می‌شوند هرچند بی‌شک نام اصلی آن مسلک‌العارفین است، زیرا در بیشتر نسخه‌ها همین عنوان در متن کتاب ذکر شده است. اما در دستنویس‌هایی که ابتدای نسخه‌ها افتادگی دارد، مانند دستنویسته گجرات چون مقدمه کتاب از بین رفته است، این اثر را با نام مسلک‌السالکین ضبط کرده‌اند.^۳ همچنین عنوان نسخه مجلس به شماره ۲۰۶۵۳ و دستنویس موزه ملی لاهور که از نمونه‌های تحریر کوتاه هستند، با عنوان مقاصد السالکین در فهرست‌ها ضبط شده‌اند. انتخاب این عنوان در دستنویس‌ها احتمالاً به سبب درج این عبارت در مقدمه کتاب است: «اما بعد، ضعیف‌ترین بندگان بارگاه احادیث، و نحیف‌ترین شکستگان حضرت صمدیت محمد بن احمد بن محمد - نزله الله بمقاصد السالکین و اوصله بمقامات

۱. رشحات عین الحیات، ج ۱، صص ۷۲-۷۱.

۲. مقدمه، بند ۱۳.

۳. نسخه گجرات از کهن‌ترین نمونه‌های تحریر بلند است.

العارفین...»^۱. نام دیگر دستنویس مجلس مشکل‌العارفین ضبط شده که روشن است تحریفی از همان مسلک‌العارفین است. نسخه‌ای دیگر از تحریر کوتاه به شماره ۴۴۸۴ با عنوان «آداب مرید و مریدی» در فهرست کتابخانه گنج‌بخش^۲ نگهداری می‌شود که عنوان اصلی آن همان مقاصد السالکین است که نجیب مایل هروی هم آن را با همین عنوان اخیر در مجموعه برگ‌های پیر منتشر کرده و گمان برده که کتابی از سعدالدین حمویه است.^۳ بنابراین، فعلاً دستنوشته‌های کتاب مسلک‌العارفین جز همین عنوان اصلی با دو عنوان مقاصد السالکین و مسلک السالکین شناخته می‌شوند.

نویسنده کتاب

در نسخه‌های کوتاه و بلند بجا مانده از مسلک‌العارفین نام نویسنده آن به صورت‌های مختلف ضبط شده است. در دو نسخه از تحریر کوتاه، یعنی نسخه گنج‌بخش و مجلس و نسخه موجود در موزه لاهور، نام نویسنده محمد بن احمد بن محمد بخاری قید شده است. مؤسفانه دو دستنوشته لندن و تاشکند در این بخش افتادگی دارند. اما این جمله معرفی نویسنده در دو نسخه گنج‌بخش و مجلس (تحریر کوتاه) چنین است:

ضعیف‌ترین بند گان بارگاه احادیث، و نحیف‌ترین شکستگان
حضرت صمدیت، محمد بن احمد بن محمد - نزله الله بمقاصد
السالکین و فضله بمقامات العارفین، آمین یا رب العالمین^۴.

تقریباً تمامی نسخه‌های بلند به صورتی نام اسعد رادر معرفی نویسنده دارند و نام نویسنده محمد بن احمد بن اسعد بخاری ضبط شده است. در نسخه برلین

۱. مسلک‌العارفین، بند ۱/۲.

۲. فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ص ۳.

۳. این برگ‌های پیر، ص بیست و پنجم.

۴. نسخه مسلک‌العارفین، کتابخانه گنج‌بخش، ص ۲ و نسخه مجلس، ۱۷۵۸۹، ص ۱.

مطابق گزارش یورگن پل که پژوهش‌هایی بر روی این کتاب انجام داده، این نام محمد بن اسعد بخاری ذکر شده است.^۱ در تمام نسخه‌ها جمله دعا‌ایی موجود در دستنویس‌های کوتاه وجود دارد.

این تفاوت نام میان تحریرهای کوتاه و بلند می‌تواند به این مطلب تصریح داشته باشد که نویسنده تحریر اول، محمد بن احمد بن محمد بخاری نام داشته، اما نام نویسنده تحریر دوم که تغییراتی در متن ایجاد کرده و باب‌هایی به آن افزوده، محمد بن احمد بن اسعد بخاری بوده است.

در بخشی از مسلک‌العارفین تحریر بلند نویسنده کتاب شیخ محمد بخاری، خود را آخرین فرد از خواجگان می‌نامد که تحت تربیت سعدالملا والدین بوده و خرقه از او دریافت کرده است.^۲

همچنین در ابتدای کتاب در تحریر بلند محمد بخاری راهیابی به طریقت را پیروی از طریق پدرش می‌داند که وی نیز یکی از افراد دو دمان خواجگان بوده است. اما برای ما روشن نمی‌کند که نام پدرش چیست و یا کدام یک از افراد این سلسله بوده است.

به روشنایی «یَهْدِيَ اللَّهُ تُورَهَ مَنْ يَشَاءُ»، سر ارادت بر قدم والد خود نهادم. خلیفه حقيقة از این خاندان، بعد از خواجه عبدالحالق و خواجگان دیگر، ایشان بودند و با معتکفان آستان ارادت و با ملازمان جناب مودت آن دو دمان حقایق، روی به راه حق آوردم.^۳

۱. *Maslak al-arifin. Ein Dokument zur frühen Geschichte der Huwagagan-Naqşbandiya*, p. 174.

۲. مسلک‌العارفین، نسخه تاجیکستان، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۳. مسلک‌العارفین، نسخه تاجیکستان، ص ۲.

در جدول زیر نام نویسنده مسلک‌العارفین در دستنویس‌های مختلف می‌آید:

محمد بن احمد بن اسعد بخاری از نزله الله تعالى بمقاصد السالکین و وصله بمقامات العارفین، ص ۶	نسخه استانبول (تحریر بلند)
همان، ص ۷	نسخه آستان قدس رضوی (تحریر بلند) ۱۸۱۳۳
همان، ص ۸	نسخه مجلس (تحریر بلند) ۱۷۵۸۹
نام نویسنده ندارد	نسخه مجلس (تحریر بلند) ۱۷۲۶
محمد بن احمد بن اسعد بخاری از نزله الله تعالى بمقاصد السالکین و بمقامات العارفین، صص ۹ و ۱۰	نسخه حبیب گنج علیگرہ (تحریر بلند) ۲۱۷۹
محمد بن احمد بن --- حاشیه، ص ۱	تاشکند (تحریر بلند) ۲۱۷۹
محمد بن احمد بن اسعد بخاری ^۱	محمد بن احمد بن اسعد بخاری، ص ۶ ^۲
محمد بن احمد بن اسعد بخاری، ص ۱	نسخه برلین (تحریر بلند) ۲۰۶۵۳
محمد بن احمد بن محمد بخاری، ص ۱	مجلس (تحریر کوتاه) مجلس ۴۴۸۴
محمد بن احمد بن محمد بخاری ص ۲۰۱ مجموعه، ص ۲ نسخه	گنج بخش (تحریر کوتاه) ۴۴۸۴

سعدالملة والدين پیر شیخ محمد بخاری در تمام نسخه‌های مسلک‌العارفین نام سعدالملة والدين بر پیشانی کتاب قرار دارد. در ابتدای نسخه‌های بلند سعدالملة چنین معرفی می‌شود: «کتاب مسلک‌العارفین من فواید انفاس قدوة السالکین شیخ الشیوخ سعدالملئوالدین» و در ادامه آن می‌آید:

آن مبارز میدان مجاهده و ایوان مشاهده و آن همدم نسیم وصال و آن
محرم حریم جلال و آن سالک راه، قدوة الصابرين الى الله شیخ(سعد)
الملة والدين^۳.

1. See: *Succession protocols and the early Khwajagani schism in the Maslak-al Arifin*, p. 8.
2. Ibid: p. 10.

۳. نسخه استانبول، ص ۶ و نسخه تاشکند ۱۷۲۶، ص ۱۰ و نسخه آستان قدس، ص ۷ و نسخه مجلس ۱۸۱۳۳، ص ۹.

در دو نسخه آستان قدس و گنج بخش این عبارت‌ها در توصیف وی می‌آید: «آن سیاح بیدای طریقت و آن غواص دریای حقیقت و آن متابع شرع سید المرسلین شیخ سعدالملا والدین...»^۱. دستنویس موزه بریتانیا کهن‌ترین نسخه خطی از این اثر است که در برخی موارد افتادگی دارد و عبارت بالانز در زمرة آن بخش‌های مفقوده در این دستنویس است. اما در همین نسخه در صفحه ۶ سعدالملا چنین معرفی می‌شود^۲:

اما خلیفة دوم از خواجه سلیمان - رحمه الله - آن خلف صدق این اسلاف، و آن خلیفة بحق این اصناف، آن سالک طریق خدا، و آن مالک رفیق وفا، سابق علی السائرين الى الله، والفاتق علی المهاجرین فی الله، شیخ سعدالملا والدین بود - قدس الله سره - تاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه^۳.

در نسخه مسلک‌العارفین مجلس تحریر کوتاه ۲۰۶۵۳ نخستین بار نام سعدالملا چنین ذکر می‌شود: «آن ولی قبة ولایت و آن صفوی کعبه هدایت شیخ سعدالملا والدین...»^۴. همچنین در حاشیه صفحه دوم نسخه تاجیکستان برخلاف دستنویس مجلس چنین نوشته شده است: «و در این کتاب هر جا لفظ شیخ ما واقع شود مراد شیخ ابوسعید بخاری است قدس الله روحه»^۵.

۱. مسلک‌العارفین، گنج بخش، ص ۳ و آستان قدس، ص ۸

۲. تنها کسی که سعدالملا را همان سعدالدین کاشغری دانسته، کاتب نسخه مجلس به شماره ۱۷۵۸۹ است که بی‌گمان اشتباه کرده است. وی در ص ۲ کتاب چنین می‌نویسد: «کتاب مسلک‌العارفین من فواید قدوة السالکین شیخ الشیوخ سعدالملا والدین شیخ سعدالدین کاشغری ... مجلس ۱۷۵۸۹، ۲» در هیچ جای دیگر نسخه چنین تصویری وجود ندارد و احتمالاً این اشتباه ناشی از شباهت لقب سعدالدین کاشغری با پیر شیخ محمد بخاری است.

۳. نسخه موزه بریتانیا، ص ۶

۴. نسخه مجلس، ص ۱

۵. مسلک‌العارفین، نسخه تاجیکستان شماره ۳۵۰۷، ص ۲

در همین نسخه در بالای همین صفحه آمده که مسلک‌العارفین از تأیفات مرید و معتقد شیخ ابوسعید بخاری - رحمة الله عليه - از کبار خلفای خواجه سلیمان نورالله مرقده است. به نظر می‌رسد کاتب این دستنویس نام مؤلف را براساس گزارش فخرالدین علی صفتی در رشحات عین‌الحیات به این نسخه افزوده باشد.

در رشحات عین‌الحیات جانشینان و مریدان خواجه سلیمان چنین یاد می‌شوند:

خواجه محمد شاه بخاری: رحمة الله عليه خلیفه اول خواجه سلیمان - علیه الرحمه - بوده است و بعد از وی قائم مقام وی شده. شیخ سعد الدین غجدوانی: - رحمة الله - خلیفه دوم خواجه سلیمان است و بعد از خواجه محمد شاه به دعوت و تربیت خلق مشغول بوده. شیخ ابوسعید بخاری: - رحمة الله - وی نیز از کبار اصحاب خواجه سلیمان بوده و از خلفای وی و پیر و مقتدای شیخ محمد بخاری است که صاحب کتاب مسلک‌العارفین است که در طریق خواجه‌گان - قدس الله تعالیٰ ارواحهم - تألیف کرده و در آن کتاب چنین مذکور است که چون خواجه سلیمان را وفات نزدیک رسیده است از میان اصحاب خود شیخ ابوسعید را به خلافت و نیابت اختیار کرده‌اند و شیخ ابوسعید بعد از ایشان سالها پیشوا و مقتدای طالبان و صادقان بودند.^۱

همانطور که در بالا اشاره شد، ابوالقاسم محمد بن مسعود در رسالته بهاییه که پیش از تدوین کتاب رشحات عین‌الحیات نوشته شده است، تصریح دارد که جانشینان خواجه سلیمان دو کس بودند: خواجه پارسا و شیخ سعد الدین غجدوانی.^۲ مطابق گزارش نویسنده مسلک‌العارفین محمد بخاری و فخرالدین علی صفتی در رشحات عین‌الحیات و ابوالقاسم محمد بن مسعود در رسالته بهاییه خواجه سلیمان را دو مرید بوده که از وی به اجازت خلافت دریافت می‌کنند. نخستین آنها

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۵۷.

۲. نسخه رسالته بهاییه، نورعلمانیه، ص ۲۵.

خواجه پارسا^۱ و دیگری سعدالدین غجدوانی است. اما فخرالدین علی صفوی پس از ذکر جانشینان خواجه سلیمان نام ابوسعید بخاری را می‌آورد که شیخ محمد بخاری، مرید وی، کتاب مسلک‌العارفین را بنا بر سخنان وی نوشته است. پس از این گزارش با توجه به اعتبار کتاب رشحات عین‌الحیات در میان نقشبندیه ابوسعید بخاری را سعدالملة والدین دانسته‌اند. محمد بن حسین بن عبدالله قزوینی نیز به تبعیت از فخرالدین علی صفوی در سلسله‌نامه خواجگان نقشبند نام وی و شیخ محمد بخاری را در ذیل مریدان خواجه سلیمان می‌آورد.^۲ به نظر می‌رسد در این مورد نمی‌توان به سخن فخرالدین علی صفوی اعتماد کرد، زیرا دلیل وی برای چنین انتسابی این است که می‌گوید در کتاب مسلک‌العارفین مذکور است که چون خواجه سلیمان را وفات نزدیک رسیده است، از میان اصحاب خود شیخ ابوسعید را به خلافت و نیابت اختیار کرده‌اند و شیخ ابوسعید بعد از ایشان سال‌ها پیشوای مقتدای طالبان و صادقان بودند. در هیچ‌یک از نسخه‌های کتاب که تاکنون پیدا شده، نام ابوسعید درج نشده و همه‌جا تصريح می‌شود که سعدالملة والدین جانشین دوم خواجه سلیمان کرمینی بوده و چون در نسخه لندن نام وی سعدالدین غجدوانی است، بنابراین، سعدالملة احتمالاً همان سعدالدین غجدوانی است که لقب سعدالملة هم با نام وی که سعدالدین است، مناسب دارد و خلیفه دوم خواجه سلیمان نیز بوده است.

به هر حال، باید گفت فخرالدین علی صفوی در گزارش از برخی منابع دچار اشتباہ شده است. برای نمونه، در همین بخش می‌نویسد که در مسلک‌العارفین جانشین سلمان /سلیمان کرمینی یک تن قید شده است^۳، ولی در هیچ‌یک از نسخه‌های مسلک‌العارفین چنین امری مشاهده نشد و در تمام دستنویس‌های کوتاه و بلند نام دوتن مطابق جدول بالا آمده است.

۱. در این طبقه‌بندی باید توجه داشت که خواجه پارسا خلیفه خواجه سلیمان کرمینی کسی جز خواجه محمد پارسا مرید بها والدین نقشبند و صاحب کتاب‌های قدسیه و فصل الخطاب است.
۲. نسخه سلسله‌نامه خواجگان نقشبندیه، شماره ۱۳۸۱، ص ۶ الف.
۳. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۵۷

سلسله‌نامه خواجگان

در هر دو تحریر کتاب *مسلک‌العارفین* سلسله تلقین سبق ذکر از پیامبر اسلام تا یوسف همدانی چنین یاد می‌شود:

پیامبر (ص) ← ابویکر صدیق ← سلمان فارسی ← امام جعفر صادق (ع) ← بايزيد بسطامي ← ابوالحسن خرقاني ← یوسف همدانی.

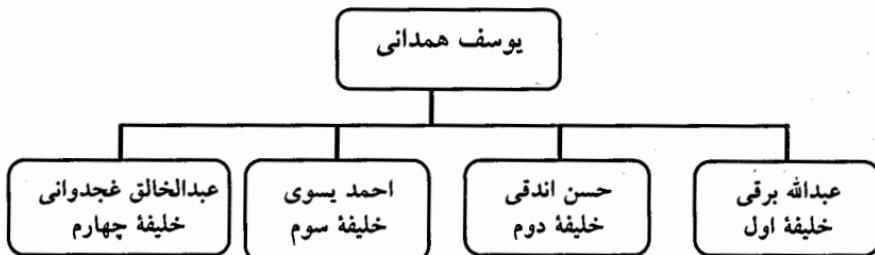
در آنیس الطالبین و عده السالکین و رساله قدسیه که تأثیف هر دو کتاب را که در مقامات خواجه بها، الـدین نقشبند نوشته شده، به خواجه محمد پارسا (م. ۸۲۲ق.) نسبت داده‌اند، نام دو تن دیگر افزون بر این افراد ذکر می‌شود. ابوعلی فارمدي (م. ۴۷۷ق.)، که در آنیس الطالبین نسب روحانی خواجه یوسف همدانی به وی می‌رسد و نام قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق (م. ۱۰۶ق.)، که نسب روحانی امام جعفر صادق (ع) به وی می‌رسد. بنابراین، مطابق گزارش موجود در آنیس الطالبین و رساله قدسیه زنجیره سلسله خواجگان تا یوسف همدانی چنین است^۱:

پیامبر (ص) ← ابویکر صدیق ← سلمان فارسی ← قاسم بن محمد بن ابی بکر ← امام جعفر صادق (ع) ← بايزيد بسطامي ← ابوالحسن خرقاني ← ابوعلی فارمدي ← یوسف همدانی.

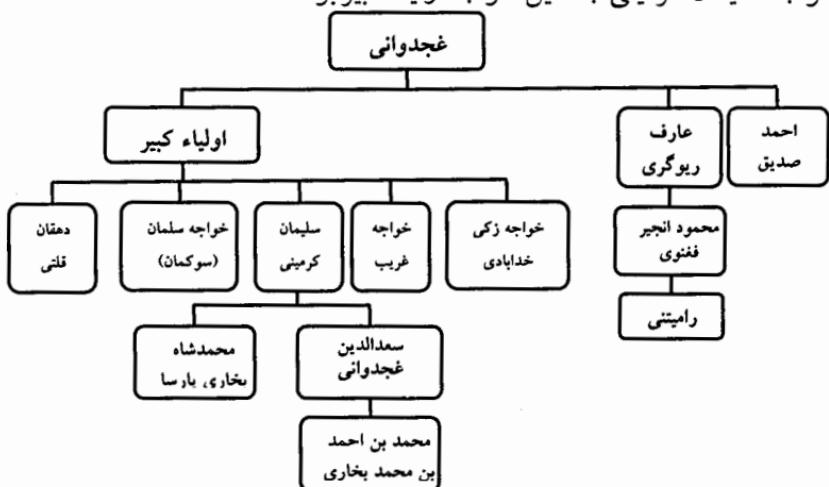
این همان ترتیبی است که در رشحات عین الحیات نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد این دو تن را مشایخ نقشبندیه به سلسله نسب خواجگان افزوده‌اند و پیش از ایشان سابقه نداشته است.

در تمام منابع جانشینان یوسف همدانی را چهارتن برشمرده‌اند که در تحریر کوتاه *مسلک‌العارفین* (نسخه لندن) به نام آنها مطابق جدول زیر تصریح شده است:

۱. رک: قدسیه، صص ۹-۱۳ و آنیس الطالبین، صص ۴۳-۴۵. البته لازم به ذکر است که در تحریر دیگر آنیس الطالبین این سلسله‌نامه موجود نیست و به جای آن، در این بخش این جمله از بها، الـدین درج شده است: چنانکه در رساله قدسیه مذکور است، داشمندی که در صحبت ایشان مبتدی بود، استاخی کرد و پرسید که سلسله حضرت شما به کجا می‌رسد؟ تبسیم کردند و گفتند از سلسله کسی به جایی نمی‌رسد. نسخه آنیس الطالبین، شماره ۷۷۹۱، ص ۹۹.



مطابق گزارش مسلک‌العارفین پس از عبدالخالق غجدوانی سه تن به جانشینی وی می‌رسند: خواجه احمد صدیق، خواجه اولیا، کبیر و خواجه عارف ریوگری. اما فخرالدین علی صفی در رشحات عین‌الحیات چهار تن را به ترتیب خلفای غجدوانی نام می‌برد: خواجه احمد صدیق، خواجه اولیا، کبیر، خواجه سلمان (سلیمان) کرمینی و عارف ریوگری^۱. نویسنده رشحات در این امر تردید دارد که سلیمان کرمینی خلیفه غجدوانی است و یا خدمت خواجه اولیا، کرده است^۲. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که همین سه تن جانشینان غجدوانی بوده‌اند و خواجه سلیمان کرمینی جانشین خواجه اولیا، کبیر بوده است.



نمودار مربوط به سلسله خواجگان مطابق مسلک‌العارفین تحریر کوتاه

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۵۰-۵۸.

۲. همانجا، ۵۶.

در ترتیب چیش خواجهگان در زنجیره ثبت شده در تحریر کوتاه و بلند تفاوت‌هایی وجود دارد:

- ۱- در تحریر کوتاه جانشینان اولیا، کبیر پنج تن معرفی می‌شوند و در تحریر بلند چهار نام وجود دارد.
- ۲- در تحریر بلند نام یکی از جانشینان خواجه اولیا، سلمان است که در تحریر بلند نام وی سوکمان قید شده است.
- ۳- همچنین در تحریر کوتاه افزایشی در بخش ذکر احمد یسوی وجود دارد. در این تحریر به سفر احمد یسوی به جانب ترکستان اشاره و بر آن تأکید می‌شود:

خلیفه سوم از شیخ یوسف همدانی - رحمه الله - خواجه احمد یسوی بوده‌اند - رحمه الله - و چون خواجه یسوی رانیت سفر شده است به جانب ترکستان، کلی یاران جمعیت را با خود به نزدیک خواجه عبدالخالق آورده‌اند و به ایشان سپرده‌اند. به همان معنی که خلیفه چهارم از شیخ یوسف ایشان بوده‌اند. و چون خواجه احمد یسوی به سفر بیرون آمده‌اند خواجه عبدالخالق - رحمه الله - به اجازت شیخ یوسف همدانی - رحمه الله - به دعوت شروع کرده‌اند.^۱

- ۴- همچنین در مورد چگونگی نسبت روحانی خرقانی (م. ۴۲۵ق.) و بازید بسطامی (م. ۲۶۱ق.) در تحریر کوتاه حکایتی وجود دارد که در تحریرهای بلند در بخش خرقه باب بیست و دوم با تفاوت‌هایی در بیان مطلب آمده است.^۲ همانطور که در کتاب مسلکالعارفین آمده است، دو طبقه از خواجهگان پس از غجدوانی شکل می‌گیرد. یکی سلسله‌ای که به بها الدین نقشبند می‌رسد که مهم‌ترین شخصیت در شکل گیری طریقت نقشبندیه است و دیگر سلسله‌ای که از جانشینان خواجه اولیا هستند که در طریق ذکر گویی ذکر خفی را برگزیدند، و

۱. نسخه موزه بریتانیا، صن ۷.

۲. در این باره، رک: مقدمه همین کتاب، حکایت ابوالحسن خرقانی.

مخالف طریق خواجه محمود انجیر فغنوی و رامیتی و دیگران بودند که ذکر جهر را برد که خفی ترجیح می‌دادند.^۱ با توجه به اطلاعات موجود ظاهرآ جانشینان خواجه اولیا، پس از سعدالملة والدین و مریدش شیخ محمد بخاری (نویسنده کتاب مسلک‌العارفین) دیگر ادامه نمی‌یابند، زیرا با قدرت گرفتن سلسله نقشبندیه که نسب خود را از طریق عارف ریوگری به عبدالخالق غجدوانی می‌رسانندند، ذیگر نام و یاد جانشینان خواجه اولیا، به فراموشی سپرده می‌شود.

نفریق میان این دو شاخه جانشینان غجدوانی از همین مقدمه کتاب آشکار می‌شود. در تحریر کوتاه آمده که عبدالخالق به هرسه جانشین خود اجازت مقتداً داده است، اما در مورد عارف ریوگری می‌خوانیم که آنگاه که به زمان مرگ نزدیک شده، به محمود انجیر فغنوی اجازت داده و به خواجه اولیا، توجّهی ننموده است:

به همان معنی که خلیفه دوم از خواجه عبدالخالق -رحمه الله -
خواجه عارف بوده‌اند و خواجه اولیا. -قدس الله روحه - که خلیفه
سوم از خواجه عبدالخالق ایشان بوده‌اند، اما خواجه عارف پیش از
خواجه اولیا. -رحمه الله - به آخرت رفت‌هایند و از یاران خود را
خواجه محمود انجیر فغنوی را اجازت فرموده‌اند و با وجود خواجه
اولیا. -رحمه الله - که خلیفه بوده‌اند و این کار را ادب داشته‌اند از
خواجه عارف -رحمه الله -.

به هر حال، آنچه آشکار است، اینکه سلسله نقشبندیه از طریق عارف ریوگری خود را به عبدالخالق غجدوانی می‌رساند و در مورد شاخه خواجه اولیا، سکوت می‌کند، زیرا خواجه بایساماسی و امیرکلال پیر خواجه بها، الدین نقشبند نیز از

۱. دوین دویس در مقاله اصول جانشینی و تصویر خواجه‌گان در مسلک‌العارفین به این دو طریقت متفاوت توجه کرده است. رک:

Succession protocols and the early Khwajagani schism in the Maslak-al Arifin: p. 2.

۲. نسخه موزه بریتانیا، ص ۹.

مریدان خواجه علی رامیتی بوده‌اند که در شاخه عارف ریوگری جای داشته‌اند. کتاب *مسلک‌العارفین* کتابی از آخرین فرد شاخه دیگر از طریقت غجدوانی، یعنی محمد بخاری است که در ذکر سلسله خواجه‌گان پیرو خواجه اولیاء نوشته شده است.

اصول طریقت خواجه‌گان

از قرن نهم به بعد پس از نگارش کتاب *رشحات عین‌الحیات* که در سال ۹۰۹ق. نوشته شد، در تمام متون تعلیمی نقشبندیه اصولی یا زده‌تایی با عنوان اصول طریقت نقشبندیه رواج یافت و برای قرن‌ها این اصول در دستینه‌های مشایخ این طریقت ثبت و ضبط شده و بارها علمای نقشبندی به تعریف و تفسیر این عبارت‌ها پرداخته‌اند. تقریباً در تمام کتاب‌های نگاشته مشایخ نقشبندیه از این اصطلاحات سخن رفته است. در این آثار به پیروی از گفته فخرالدین علی صفوی ابداع هشت اصل نخست این طریقت که به کلمات قدسیه مشهورند، «هوش در دم»، «نظر در قدم»، «سفر در وطن» و «خلوت در انجمن»، «یاد کرد»، «بازگشت»، «نگاهداشت» و «یادداشت» به عبدالخالق غجدوانی سرسلسله خواجه‌گان و سه اصل دیگر «وقوف عددي» و «وقوف زمانی» و «وقوف قلبی» به بها الدین نقشبند سرسلسله این طریقت نسبت داده شده است. جالب اینکه این هشت اصل در آثار خواجه یوسف همدانی و عبدالخالق غجدوانی و دیگر خلفای ایشان تا قرن هشتم دیده نمی‌شود.^۱ کهن‌ترین منبعی که بیشترین تعداد این اصطلاحات را دربردارد، همین کتاب *مسلک‌العارفین* است که تألیف آن اواخر قرن هفتم پیش‌بینی می‌شود. زمانی که هنوز بها الدین نقشبند زاده نشده بود و سلسله‌ای با عنوان نقشبندیه وجود نداشت. کتاب *مسلک‌العارفین* مجموعه‌ای از فواید انفاس شیخ سعدالملا والدین پیر محمد بخاری نویسنده کتاب است که در آن بخاری از الفاظ شیخ خود یاد کرده و

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد جایگاه این اصول در میان متون نقشبندیه، رجوع کنید به مقاله راقم این سطور با عنوان شیوه شکل‌گیری اصول یا زده‌گانه سلسله نقشبندیه در متون بازمانده از بزرگان این طریقت از آغاز تاریخات عین‌الحیات.

آنها را الهامات ریانی در بیان حقایق عرفانی می‌داند و در سراسر کتاب بارها از عبارت «شیخ ما – قدس الله روحه – فرمودند» استفاده کرده است. در این کتاب از برخی اصطلاحات نقشبندیه استفاده شده است که نتیجه بررسی نسخه‌ها نشان می‌دهد که در دستنویس‌های کوتاه و بلند به هیچ وجه سه اصل مربوط به بها، الدین نقشبند ذکر نشده و بنابراین، روشی است که کتاب پیش از دوران وی نوشته شده است. بنابراین، باید به دنبال هشت اصل دیگر باشیم.

در هیچ کدام از تحریرهای مسلک‌العارفین دو اصل نخستین نقشبندیه، یعنی «هوش در دم» و «نظر بر قدم» نیامده، ولی به دو اصل «خلوت در انجمان» و «سفر در وطن» توجه شده است. دو اصطلاح «سفر در وطن» و «خلوت در انجمان» نیز در باب نهم کتاب تحریر کوتاه که درباره اخلاص است، ذکر می‌شود. در نسخه‌های بلند همین مطلب در باب هجدهم در باب اخلاص و ریا و عجب و سمعه درج شده است. همچنین، در بابی با عنوان ذکر در تحریر کوتاه کتاب مسلک‌العارفین چندین بار اصطلاحات «نگاهداشت» و «یادداشت»، «یاد کرد» و «بازگشت» به کار می‌رود و توضیح داده می‌شود. در بخشی چنین آمده است: «...شیخ به نظر عنایت ناظر حال مرید باشد و به همت عالی مدد کار او بود تا به تدریج از مرتبه «یاد کرد» به مقام «یادداشت» برسد ...» و درباره «یاد کرد» و «یادداشت» و «نگاهداشت» چنین می‌آید:

شیخ ما – قدس الله روحه – می‌گفتند که در ذکر دل سه صورت است. یکی صورت را «یاد کرد» می‌گویند و یکی صورت «نگاهداشت» و یکی صورت را «یادداشت» می‌گویند. اما ذاکر در ابتدا که به تلقین شیخ ذکر می‌گوید از دل ذکر می‌گوید بدان معنی که تلقین پیر از دل است او نیز از دل ذکر می‌گوید. هیچ کس نمی‌داند که ورای آن چیزی دیگر هست و چون ملازمت کند و به مرتبه «نگاهداشت» برسد و حضور زیادتی در باطن او پدید آید. آنگاه به دل ذکر گوید و چون از مرتبه «نگاهداشت» به مقام «یادداشت» برسد.

آنگاه دل ذاکر شود که بی‌سعی وی ذکر گفته شود. آنگاه دل ذکر می‌گوید!

در تحریر بلند اصطلاح یادداشت دیده نمی‌شود، اما از سه اصطلاح دیگر در بخش مربوط به ذکر استفاده شده است. پس روش است که اصول مربوط به ذکر مهم‌ترین اصول پذیرفته شده در میان ایشان است.

سبق ذکر و تلقین آن

محمد بخاری در فصل سوم کتاب مسلک‌العارفین که عنوان «احتیاج مرید به پیر» را دارد، تلقین ذکر را توسط پیر توصیه می‌کند و با استناد به همین ویزگی ذکر را به دو نوع ذکر تقليدی و تحقیقی تقسیم می‌کند. البته این تقسیم‌بندی پیش از وی توسط نجم‌الدین رازی صورت گرفته بود.^۱ در فصل چهاردهم مرصاد‌العباد از دو نوع ذکر تقليدی و ذکر تحقیقی و تفاوت آن دو سخن رفته است. در این بخش نجم‌الدین از تمثیل تخم (دانه) زمین و پروردن آن سود می‌جوید و نویسنده مسلک‌العارفین که در برخی دیگر از بخش‌های کتاب هم از مطالب مرصاد‌العباد استفاده کرده است، به تبعیت از نجم‌الدین رازی و با تغییراتی در گفته‌های مرصاد‌العباد همان مطلب را نقل می‌کند:

سالکان راه را سلوک راه به واسطه ذکر است، ولیکن ذکر را که به تقليد گوید مفید نباشد. پس مرید باید ذکر به تلقین شیخ گوید تا گشاد راه یابد چنانکه تخم نارسیده را در زمین اندازند، از آن تخم ثمره به حاصل نیابد و همه روزگار ضایع شود. پس ذکر تقليدی چنین باشد. اما ذکر تحقیقی آن است که به تلقین صاحبدلی در زمین دل مرید افتاد و به آب ولايت شیخ و به آفتاب همت او پرورش یابد تا به مقام شجرگی ولايت برسد و از آن شجره شکوفه مکاشفات پدید آيد

۱. مسلک‌العارفین، نسخه موزه بریتانیا، صص ۴۵-۴۷.

۲. مرصاد‌العباد، ص ۲۷۵.

واز آن شکوفه میوه علم لدنی ظاهر گردد که: تُوتی اکله‌ا کل حِبِّ
یادُنِ رَهَبَا این مقامات در این راه بی مقتدایی واصل مسلم نگردد.^۱

در طول کتاب مسلک‌العارفین جایه‌جا به مساله ذکر و ذکر گویی و چگونگی آداب آن پرداخته شده است. یکی از مسائل مهم میان خواجه‌گان این بوده که مشایخ این سلسله، سبق ذکر خود را از چه کسی دریافت کرده‌اند. اهمیت این امر میان ایشان به همان میزان اهمیت دریافت خرقه از پیر بوده است. در ابتدای کتاب مسلک‌العارفین نویسنده برای معرفی شیخ خود سعدالملة والدین یادآوری می‌کند که وی سبق ذکر از خواجه سلیمان دریافته است و سابقه دریافت سبق ذکر سلیمان را به عبدالخالق غجدوانی و پس از وی به یوسف همدانی و دیگر اسلامی که برای سلسله خود بر شمرده‌اند، می‌رساند. در روایت محمد بخاری اینگونه ذکرمی‌شود که یوسف همدانی سبق ذکر را از ابوالحسن خرقانی و وی از بازیزید بسطامی و او از امام جعفر صادق -رضی الله - دریافت کرده بود.

خلایق از این ذکر و از این سبق به تلقین امام جعفر صادق -علیه السلام - کسب سعادت آخرتی می‌کرده‌اند تا آخر حیات نزدیک رسیده در جمیع اصحاب خود سلطان‌العارفین شیخ بازیزید بسطامی را -رحمه الله عليه - در مرتبه مقتدایی دیدند مسلطان را به تلقین این سبق اجازت فرموده‌اند و چون امام جعفر صادق -علیه السلام - به آخرت خرامیده‌اند سلطان بازیزید بسطامی -قدس سرہ- به دعوت خلق شروع کرده‌اند و هر که را لطف ازلی دستگیری می‌کرده است و به کمند عنایت به نزدیک سلطان می‌آورده و به تلقین سلطان‌العارفین به حمد الله این ذکر به دل آن صاحب دل می‌رسیده، تا چندین خلق از نفس ایشان به ذکر دل گویا می‌شده‌اند.^۲

۱. مسلک‌العارفین، نسخه موزه بریتانیا، ص ۱۶.

۲. مسلک‌العارفین، نسخه موزه بریتانیا، ص ۳.